

Chapter 1—Dx: WANTING | Rx: Go to the Source

Love's nation of origin is separate from all creeds.
For the lovers, the Beloved comprises all religions and nationalities.

ملت عشق از همه دینها جداست عاشقان را ملت و مذهب خداست

Masnavi, II:1770

Don't retreat, come near.
Don't lose faith, adhere.
Seek the tonic nectar in the bitter sting.
Go to the source of the source of your spring.

در کفر مرو بسوی کیش آ
آخر تو به اصل اصل خویش

تا چند تو پس روی به پیش آ
در نیش تو نوش بین به پیش آ

Ghazal #120-F

In love with insanity,
I'm fed up with wisdom and rationality.

سیرم از فرهنگ و فرزانیگی

عاشقم من بر فن دیوانگی

Masnavi, VI:573

Lamenting a separation gone on too long,
The reed flute sings its tender song:
"Ever since I was torn from the reed bed,
My cry has multiplied and spread . . .
All those severed from their source yearn to return as a matter of course . . ."
But the message of this melody stands classified,
Reserved only for those who in madness reside.
(Including more Farsi below for context)

از جداییها شکایت می‌کند
در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
تا بگویم شرح درد اشتیاق
باز جوید روزگار وصل خویش
جفت بدحالان و خوشحالان شدم
از درون من نجست اسرار من
لیک چشم و گوش را آن نور نیست
لیک کس را دید جان دستور نیست
هر که این آتش ندارد نیست باد
جوشش عشقت کاندرا می‌فتاد
پرده‌های پرده‌های ما درید
همچو نی دمساز و مشتاقی که دید
قصه‌های عشق مجنون می‌کند
مر زبان را مشتری جز گوش نیست

بشنو این نی چون حکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
من به هر جمعیتی نالان شدم
هرکسی از ظن خود شد یار من
سر من از ناله من دور نیست
تن ز جان و جان ز تن مستور نیست
آتشست این بانگ نای و نیست باد
آتش عشقت کاندرا نی‌فتاد
نی حریف هرکه از یاری برید
همچو نی زهری و تریاقی که دید
نی حدیث راه پر خون می‌کند
محرم این هوش جز بیهوش نیست

Masnavi, I:1-14

—

If a thorn gets stuck under a donkey's tail,
the ass knows only how to neigh and flail.
But this drives the spike deeper still, the flesh further torn.
It takes a sage to dislodge that pesky thorn.

کس به زیر دم خر خاری نهد
بر جهد وان خار محکمتر زند
خر ز بهر دفع خار از سوز و درد
آن حکیم خارچین استاد بود

خر نداند دفع آن بر می جهد
عاقلی باید که خاری بر کند
جفته می انداخت صد جا زخم کرد
دست می زد جابجا می آزمود

Masnavi, I:154–57

—

Why seek pilgrimage at some distant shore,
When the Beloved is right next door?

ای قوم به حج رفته کجا بید کجا بید
معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار

معشوق همینجا است بیایید بیایید
در بادیه سرگشته شما در چه هوایید

Ghazal #648-S

—

Die before you die (Rumi citing the Prophet Muhammad).

بمیرید قبل از آنکه بمیرید

Masnavi, VI:754

Your wounds may summon the light hereto,
But this sacred light does not come from you.

بر سر هر ریش جمع آمد مگس
آن مگس اندیشه ها و آن مال تو
ور نهد مرهم بر آن ریش تو پیر
تا که پندارد که صحت یافته است

تا نبیند قیح ریش خویش کس
ریش تو آن ظلمت احوال تو
آن زمان ساکن شود درد و نفیر
پرتو مرهم بر آن جا تافته است
و آن ز پرتو دان مدان از اصل خویش

Masnavi, I:3223–27

Chapter 2—Dx: ISOLATION | Rx: Invent, Don't Imitate

Your homeland flows in every direction.
Why pray facing one minuscule section?

شش جهت است این وطن قبله در او یکی مکن بی وطنی است قبله گه در عدم آشیانه کن

Ghazal #1821-S

We have taken the fruit of the Quran, the marrow of its verses.
We have left the rinds and the bones, the waste for the asses.

ما ز قرآن مغز را برداشتیم پوست را بهر خران بگذاشتیم

Though often ascribed to Rumi and prevalent in the Persian oral tradition, this couplet is likely apocryphal. Different versions of it exist in the oral tradition. There is one version, for example, that mentions "asses" where another mentions "others," and one mentions "bones" where another mentions "rinds." My translation takes both versions into account.

The pen writes and writes in frantic haste,
But when it comes to love, the pen breaks.

چون قلم اندر نوشتن میشتافت چون به عشق آمد قلم بر خود شکافت

Masnavi, I:114

Though the song of the nightingale you may learn to compose,
You still can't know what it sings to the rose.

گر بیاموزی صفیر بلبلی تو چه دانی کو چه دارد با گلی

Masnavi, I:3358

Become the sky and the clouds that create the rain,
Not the gutter that carries it to the drain.

آسمان شو ابر شو باران ببار ناودان بارش کند نبود به کار

Masnavi, V:2490

Since hearing my first love story, I pursued the Beloved with every part of me.
But could lover and Beloved ever be separate, subject to division?
No, they are one and the same. I just had double vision.

زاول که حدیث عاشقی بشنودم جان و دل و دیده در رهش فرسودم
گفتم که مگر عاشق و معشوق دواند خود هر دو یکی بود من احول بودم

Quatrain #1168-Subhani / Quatrain #1246-Furuzanfar

Toss timidity aside and leave your reputation behind.

بگذر از ناموس و رسوا باش و فاش
بعد ازین دیوانه خواهم خویش

ایمنی بگذار و جای خوف باش
آزمودم عقل دور اندیش را

Masnavi, II:2331-2

Chapter 3—Dx: HASTE | Rx: Quit Keeping Score

I have spoken the language of madness,
Full of whys and hows and wherefores.
Obsessed with reasons, I spent a lifetime knocking at this door.
When at last it opened, my soul replied.
All along, I had been knocking from the inside.

وانگه قدم از چرا و چون میزدهام
دیدم ز درون در برون می زدهام

زین پیش اگر دم از جنون میزدهام
عمری بزدم این در و چون بگشادند

Quatrain #1249-F

Better to be of the same heart than of the same tongue.

ای بسا دو ترک چون بیگانگان
همدلی از همزبانی بهترست

ای بسا هندو و ترک همزبان
پس زبان محرمی خود دیگرست

Masnavi, I:1207

On the road to enlightenment, wise and mad are one.
In the way of Love, self and other are one.
For those who drink of the wine that connects souls,
In their religion, the Kaaba and the house of idols are one.

در شیوه عشق خویش و بیگانه یکیست
در مذهب او کعبه و بت خانه یکیست

در راه طلب عاقل و دیوانه یکیست
آن را که شراب وصل جانان دادند

Quatrain #306-F

Be it an hour or a hundred thousand years,
They are one and the same, however the math appears.

صد هزاران سال و یک ساعت یکیست
عقل را ره نیست آن سو ز افتقاد

کز آن سو جمله ملت یکیست
هست ازل را و ابد را اتحاد

Masnavi, I:3504

Quit keeping score if you want to be free.
Love has ejected the referee.

در بند توانگری و درویشی نیست
با خویش تنش بدره خویشی نیست

آسوده کسی که در کم و بیشی نیست
فارغ ز غم جهان و از خلق جهان

Quatrain #116-F

Patience, not haste, gets you where you belong.
Slow down and heed the Beloved's song.

صبر کن والله اعلم بالصواب

صبر آرد آرزو را نه شتاب

Masnavi, I:4003.

You went out in search of gold far and wide,
But all along you were gold on the inside.

زر طلب گشتی خود اول زر بدی

تو جوان بودی و قانع تر بدی

Masnavi, I:2305

Chapter 4—Dx: DEPRESSION | Rx: Welcome Every Guest

Where there is treasure, snakes come round.
Where there are roses, thorns abound.
In the grand bazaar of life,
Joy without sorrow cannot be found.

شادی بی غم در این بازار نیست

گنج بی مار و گل بی خار نیست

This couplet is likely apocryphal. Though my father has one version of the *Masnavi*, published by Moasseseh Nashr Kotob Akhlagh, wherein it appears at *Masnavi* V:2360, the book is old and missing pages with the exact publication date for a full citation.

For a viable cure, pain is the key.
Your injury invites the remedy.

هر کجا پستیست آب آنجا رود

هر کجا دردی دوا آنجا رود

Masnavi, II:1939 and III:3210 (this same verse appears in both places in the text)

Welcome every guest, no matter how grotesque.
 Be as hospitable to calamity as to ecstasy, to anxiety as to tranquility.
 Today's misery sweeps your home clean, making way for tomorrow's felicity.

هر صبحی ضیف نو آید دوان
 که هم اکنون باز پرد در عدم
 در دلت ضیفست او را دار خوش

هست مهمانخانه این تن ای جوان
 هین مگو کین ماند اندر گردنم
 هرچه آید از جهان غیبوش

آید اندر سینهات هر روز نیز
 زانک شخص از فکر دارد قدر و جان
 کارسازیهای شادی می کند
 تا در آید شادی نو ز اصل خیر
 تا بروید برگ سبز متصل

هر دمی فکری چو مهمان عزیز
 فکر را ای جان به جای شخص دان
 فکر غم گر راه شادی میزند
 خانه میروبد به تندی او ز غیر
 میفشاند برگ زرد از شاخ دل

Masnavi, V:3644–46, 3676–80

Wherever streams go, life grows.
 Wherever tears go, mercy flows.

هر کجا آب روان سبزه بود
 هر کجا اشکی دوان رحمت بود

Masnavi, I:820

Every storm the Beloved unfurls
 Permits the sea to scatter pearls.

چند باران عطا باران شده
 تا بدان آن بحر در افشان شده

Masnavi, I:506

With Love, bitter turns sweet and copper turns gold.
 With Love, pain becomes healing manifold.

از محبت تلخ ها شیرین شود
 از محبت مس ها زرین شود

Masnavi, II:1529–30

Chapter 5—Dx: Distraction | Rx: Go Beyond the Five and Six

You went out in search of gold far and wide,
 But all along you were gold on the inside.

تو جوان بودی و قانع تر بدی
 زر طلب گشتی خود اول زر بدی

Masnavi, I:2305

Love has no business with the five and six.
Only upon the Beloved are the true lover's eyes fixed.

مقصد او جز که جذب یار نیست

عشق را با پنج و با شش کار نیست

Masnavi, VI:5

The Beloved has expanded your heart with divine light,
Yet you still seek answers from outside to feel right.
You are a fathomless lake, yet you complain of drought incessantly.
Why settle for a puddle when you have a channel to the sea?

شرح اندر سینهات بنهاده‌ایم
مطلبی از دیگران چون حالی
تو چرا می‌شیر جویی از تغار

که درون سینه شرحت داده‌ایم
تو هنوز از خارج آن را طالبی
چشمه شیرست در تو بی‌کنار

Masnavi, V:1066–70

This poem alludes to the ninety-fourth surah of the Quran, "The Expansion."

Why seek pilgrimage at some distant shore,
When the Beloved is right next door?

معشوق همین جاست بیایید بیایید
در بادیه سرگشته شما در چه هوایید

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار

Ghazal #648-S

Abstain from thoughts, my dear friend,
For such abstinence is always the best medicine.
Quit your scratching, as it only makes the itch worse.
Stop it already; free your soul from this curse.

فکر شیر و گور و دلها بیشه‌ها
زانک خاریدن فزونی گریست
احتما کن قوت جانت ببین

احتما کن احتما ز اندیشه‌ها
احتماها بر دواها سرورست
احتما اصل دوا آمد یقین

Masnavi, I:2909–11

As usual, we're drunk with Love today.
Evict your thoughts and find a song to play.
Prayers and devotions come in countless shapes and sizes.
Pick the ones the beauty in your soul recognizes.

مگشا در اندیشه و برگیر رباب
آنها که جمال دوست باشد محراب

امروز چو هر روز خرابیم خراب
صدگونه نماز است و رکوعست و سجود

Quatrain #82-F

Forget religious rules and regulations.
Let your heart conduct communications.

هر چه میخواهد دل تنگت بگو
آمنی وز تو جهانی در امان

هیچ آدابی و ترتیبی مجو
کفر تو دینست و دینت نور جان

Masnavi, II:1784

You already own all the sustenance you seek.
If only you'd wake up and take a peek.

چشمها را پیش سد و خلف سد

پیش آب و پس هم آب با مدد

Masnavi, V:1076

Chapter 6—Dx: ANXIETY | Rx: Follow the Light of Your Wounds

Anxiety is like an ax, so let your worries remit.
They'll cut off your own foot and think nothing of it.

جانی دگرست ، همچو شیر بیشه
هان تا نرنی تو پای خود بر تیشه

جانپست ، غذای او غم و اندیشه
اندیشه چو تیشه ست، گرافه مندیش

Quatrain #1623-F

Forget your plans and embrace uncertainty.
Only then will you find stability.

طالب بیقرار شو تا که قرار آید

جمله بیقراریت از طلب قرار تست

Ghazal #323-F

A fat cow grazes on a lush green island pasture.
For years she feeds daily; still every night she fears disaster.
You've eaten well since birth; in no nutrient are you deficient.
Quit fretting for tomorrow; your lot has always been sufficient.

اندرو گاویست تنها خوشدهان
تا شود زفت و عظیم و منتجب
ترک مستقبل کن و ماضی نگر

یک جزیره سبز هست اندر جهان
جمله صحرا را چرد او تا به شب
سالها خوردی و کم نامد ز خور

Masnavi, V:2855–56, 2868

Break a leg and the Beloved grants wings to soar.
Fall in a ditch and the Beloved opens a door.

هم ز قعر چاه بگشاید دری

در شکست پای بخشد حق پری

Masnavi, III:4808

Your wounds may summon the light hereto,
But this sacred light does not come from you.

تا نبیند قبح ریش خویش کس
ریش تو آن ظلمت احوال تو
آن زمان ساکن شود درد و نفیر
پرتو مرهم بر آن جا تافته‌ست
و آن ز پرتو دان مدان از اصل خویش

برسر هر ریش جمع آمد مگس
آن مگس اندیشه‌ها و آن مال تو
ور نهد مرهم بر آن ریش تو پیر
تا که پندارد که صحت یافته‌ست
هین ز مرهم سر مکش ای پشت ریش

Masnavi, I:3223–27

Your regrets do you no good, persisting at your own expense.
The past can't be undone, so best live in present tense.

باز ناید رفته یاد آن هبایست
جاهلان محروم مانده در ندم

بر گذشته حسرت آوردن خطاست
نعمت از دنیا خورد عاقل نه غم

Masnavi, IV:2244. See also: Masnavi, V:1409

Welcome every guest, no matter how grotesque.
Be as hospitable to calamity as to ecstasy, to anxiety as to tranquility.
Today's misery sweeps your home clean, making way for tomorrow's felicity.

هر صباحی ضیف نو آید دوان
که هم اکنون باز پرد در عدم
در دلت ضیفست او را دار خوش

هست مهمان‌خانه این تن ای جوان
هین مگو کین ماند اندر گردنم
هرچه آید از جهان غیب‌وش

آید اندر سینه‌ات هر روز نیز
زانک شخص از فکر دارد قدر و جان
کارسازیه‌های شادی می‌کند
تا در آید شادی نو ز اصل خیر
تا بروید برگ سبز متصل

هر دمی فکری چو مهمان عزیز
فکر را ای جان به جای شخص دان
فکر غم گر راه شادی می‌زند
خانه می‌روبد به تندی او ز غیر
می‌فشاند برگ زرد از شاخ دل

Masnavi, V:3644–46, 3676–80

The faithful are mirrors for one another.

این خبر می از پیمیر آورند

مؤمنان آینه همدیگرند

زان سبب عالم کیودت می‌مود

پیش چشمت داشتی شیشه کیود

Masnavi, I:1328-9 (citing the Prophet Muhammad in the first couplet)

Chapter 7—Dx: ANGER | Rx: Fall in Love with Love

The seed of hellfire is in your wrath.
Extinguish this hell inside to follow Love's path.

هین بکش این دوزخت را کین فح است

خشم تو تخم سعیر دوزخست

Masnavi, III:3480

Anger never arises in the absence of pride.
Crush both beneath your feet and be sanctified.

هر دو را چون نردبان زیر آر و بر افلاک شو

خشم هرگز برنخیزد جز ز کبر و ما و من

Ghazal #2198-F

To avoid God's wrath, abandon your own.

گفت ترک خشم خویش اندر جهان

گفت ازین خشم خدا چه بود امان

Masnavi, IV:115

Quit keeping score if you want to be free.
Love has ejected the referee.

در بند توانگری و درویشی نیست
با خویش تنش بدره خویشی نیست

آسوده کسی که در کم و بیشی نیست
فارغ ز غم جهان و از خلق جهان

Quatrain #116-F

Justice waters trees that bear fruit.
Injustice waters thorns at the root.
Bestow bounty where it belongs, no matter where it arose.
Don't just go watering everything that grows.

ظلم چه بود آب دادن خار را
نه بهر بیخی که باشد آبکش

عدل چه بود آب ده اشجار را
عدل وضع نعمتی در موضعش

Masnavi, V:1089–90

Only Grace opens our eyes.
Only Love calms fury's cries.

جز محبت که نشاند خشم را

جز عنایت چه گشاید چشم را

Masnavi, III:838.

If you're in love with Love, don't be bashful. Be brave and plant your flag!

بگیر خنجر تیز و ببر گلوی حیا

گر تو عاشق عشقی و عشق را جويا

Ghazal #213-F

Chapter 8—Dx: FEAR | Rx: Quit Making Yourself So Small

When you walk atop a towering wall,
You wobble, because it's so terribly tall.
Even if its crest is strong, stable, and two yards wide,
Your heart trembles as you imagine falling off the divide.
But know that this fear is your own creation:
The mischievous child of imagination.

آدمی بی وهم آمن می‌رود
گر دو گز عرضش بود کز می‌شوی
ترس و همی را نکو بنگر بفهم
بر زمین گز نیم گز راهی بود
بر سر دیوار عالی گز روی
بلک می‌افتی ز لرزه دل به وهم

Masnavi, III:1559–61

Every storm the Beloved unfurls
Permits the sea to scatter pearls.

چند باران عطا باران شده
تا بدان آن بحر در افشان شده

Masnavi, I:506

Floating on a strand of hay in a revolting pool of donkey piss,
The fly lifts his head like a proud captain cluelessly steering amiss.
He mistakes the strand of hay for a yacht, the puddle of piss for a sea.
He thinks he's a big shot, but he's just floundering in pee.

آن مگس بر برگ کاه و بول خر
گفت من دریا و کشتی خوانده‌ام
اینک این دریا و این کشتی و من
بر سر دریا همی راند او عمد
عالمش چندان بود کش بینشست
صاحب تاویل باطل چون مگس
همچو کشتیبان همی افراشت سر
مدتی در فکر آن می‌مانده‌ام
مرد کشتیبان و اهل و رایزن
می‌نمودش آن قدر بیرون ز حد
چشم چندین بحر هم چند ینشست
و هم او بول خر و تصویر خس

Masnavi, I:1082–90

Quit being a drop. Make yourself an ocean.
Abandon your ego and reap the Beloved's devotion.

ما زیبایییم ، خویش را زیبا کن
یک قطره مباش ، خویش را دریا کن
خو با ما کن ، ز دیگران خو وا کن
دریا خواهی ، تو قطره بی را لا کن

Quatrain #1465-S

It's names and labels that make us disagree.
Look beneath the words and make peace with me.

اختلاف خلق از نام او فتاد
چون به معنی رفت آرام او فتاد

Masnavi, II:3680

In the face of Love, fear is slighter than a single hair.
In the faith of Love, sacrifice is everywhere.

جمله قربانند اندر کیش عشق

ترس مویی نیست اندر پیش عشق

Masnavi, V:2184

From doubt, the Beloved grants certainty.
From hatred, kindness; from fear, security.

مهرها رویاند از اسباب کین

آن گمان‌انگیز را سازد یقین

Masnavi, I:546–47

When I die you will kiss my grave without hesitation.
Why not kiss my face now that we share a location?

رخم را بوسه ده کاکنون همانیم

چو بر گورم بخواهی بوسه دادن

Ghazal #1535-S

Chapter 9—Dx: DISAPPOINTMENT | Rx: Wake Up

You already own all the sustenance you seek.
If only you'd wake up and take a peek.

چشم‌ها را پیش سد و خلف سد

پیش آب و پس هم آب با مدد

Masnavi, V:1076

Welcome every guest, no matter how grotesque.
Be as hospitable to calamity as to ecstasy, to anxiety as to tranquility.
Today's misery sweeps your home clean, making way for tomorrow's felicity.

هر صبحی ضیف نو آید دوان
که هم اکنون باز پرد در عدم
در دلت ضیفست او را دار خوش

هست مهمان‌خانه این تن ای جوان
هین مگو کین ماند اندر گردنم
هر چه آید از جهان غیبوش

آید اندر سینه‌ات هر روز نیز
زانک شخص از فکر دارد قدر و جان
کارسازیهای شادی می‌کند
تا در آید شادی نو ز اصل خیر
تا بروید برگ سبز متصل

هر دمی فکری چو مهمان عزیز
فکر را ای جان به جای شخص دان
فکر غم گر راه شادی می‌زند
خانه می‌روید به تندی او ز غیر
می‌فشانند برگ زرد از شاخ دل

Masnavi, V:3644–46, 3676–80

If you're in love with Love, don't be bashful.
Be brave and plant your flag!

بگیر خنجر تیز و ببر گلوی حیا

گر تو عاشق عشقی و عشق را جویا

Ghazal #213-F

Open your arms if you want to be embraced.
Break your idols, drop your ego, and behold the Beloved's face.

بگشای دو دست خود گر میل کنارت هست بشکن بت خاکی را تا روی بتان بینی

Ghazal #2577-F

For all the degrees you scholars may attain,
You'll never learn to love 'til you're insane.

صد روز دراز اگر بهم پیوندی ای آنکه بدین حدیث ما می خندی
جان را نشود ازین فغان خرسندی مجنون نشدی ، هنوز دانشمندی

Quatrain #1729-S

Opposites invigorate one another.
Honey is only sweet because you've tasted vinegar.

ز آنکه ضد را ضد کند ظاهر یقین ز آنکه با سرکه پدید است انگبین

Masnavi, I:3211

Envy is the toughest companion to ditch on your journey.
But ditch it now, for it's the devil's defense attorney.

ور حسد گیرد ترا در ره گلو در حسد ابلیس را باشد غلو
کاو ز آدم ننگ دارد از حسد با سعادت جنگ دارد از حسد
عقبه‌ای زین صعبت‌تر در راه نیست ای خنک آنکش حسد همراه نیست
این جسد خانهٔ حسد آمد بدان از حسد آلوده باشد خاندان

....

چون کنی بر بی‌جسد مکر و حسد زان حسد دل را سیاهیها رسد

Masnavi, I:429–432, 435

A pure soul is like a porcupine.
The more it's prodded, the more it shines.

هست حیوانی که نامش اشغرسنت او به زخم چوب زفت و لمترست
تا که چوبش می‌زنی به می‌شود او ز زخم چوب فربه می‌شود

Masnavi, IV:98–99

Bread on your head and knee-deep in a river,
How are you so starved and withered?
You already own all the sustenance you seek.
If only you'd wake up and take a peek.

تو همی خواهی لب نان در به در
غافل از خود ز این و آن تو آب جو
و آن خیال چون صدف دیوار او

یک سید پر نان ترا بر فرق سر
تا به زانویی میان آب جو
چون گهر در بحر گوید بحر کو

Masnavi, V: 1073-1080

Chapter 10—Dx: PRIDE | Rx: Return to the Source

Ego is the soul's worst affliction.
No one lives outside its jurisdiction.

نیست اندر جان تو ای ذو دلالت

علتی بدتر ز پندار کمال

Masnavi, I:3214

The same glorious feathers that spark the peacock's pride
Attract hunters from every side.

سوی من آید پی این بالها
بهر این پرها نهد هر سوی دام
کز پی دانه نبیند دام را

آن نمیبینی که هر سو صد بلا
ای بسا صیاد بیرحمت مدام
پس هنر آمد هلاکت خام را

Masnavi, V:642–43, 648

*Listen to how the reed flute sings its song,
Lamenting a separation gone on too long:*

*“Ever since I was torn from the reed bed,
My cry has multiplied and spread.
I want a chest split open and apart,
To convey the pain that burns my heart.
All those severed from their source
Yearn to return as a matter of course.
In every gathering, I played my mournful hymn,
Consorting among the gleeful and the grim.
All befriended me of their own accord,
But they left my secrets unexplored.
My greatest secret lives within this song,
Yet eyes and ears will get it wrong.
Between body and soul there is no separation.
Nonetheless the soul defies observation.”*

The reed sings of those who've been torn from a friend,

*Piercing their hearts so that they can ascend . . .
It warns of a harrowing path rich with blood,
Relating Majnun's tale of passion's flood.
But the message of this melody stands classified,
Reserved only for those who in madness reside.*

از جداییها شکایت می‌کند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند تا بگویم شرح درد اشتیاق باز جوید روزگار وصل خویش جفت بدحالان و خوش‌حالان شدم از درون من نجست اسرار من لیک چشم و گوش را آن نور نیست	بشنو این از نی چون حکایت می‌کند کز نیستان تا مرا ببریده‌اند سینه خواهم شرحه شرحه از فراق هر کسی کو دور ماند از اصل خویش من به هر جمعیتی نالان شدم هر کسی از ظن خود شد یار من سر من از ناله من دور نیست
لیک کس را دید جان دستور نیست هر که این آتش ندارد نیست باد جوشش عشقست کاندر می فتاد پرده‌هاش پرده‌های ما درید همچو نی دمساز و مشتاقی که دید قصه‌های عشق مجنون می‌کند مر زبان را مشتری جز گوش نیست	تن ز جان و جان ز تن مستور نیست آتشست این بانگ نای و نیست باد آتش عشقست کاندر نی فتاد نی حریف هر که از یاری برید همچو نی زهری و تریاقی که دید نی حدیث راه پر خون می‌کند محرم این هوش جز بیهوش نیست

Masnavi, I:1-14

Quit being a drop. Make yourself an ocean.
Abandon your ego and reap the Beloved's devotion.

خو با ما کن ، ز دیگران خو وا کن دریا خواهی ، تو قطره بی را لا کن	ما زیبایییم ، خویش را زیبا کن یک قطره مباحش، خویش را دریا کن
---------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------

Quatrain #1465-S

Worse than all the lies that plague humanity
Is the ego lurking inside of me.

از همه مردم بتر در مکر و کین	مردم نفس از درونم در کمین
------------------------------	---------------------------

Masnavi, I:906

You're like a pearl asking where the ocean lies,
All the while soaking in its tides.

و آن خیال چون صدف دیوار او	چون گهر در بحر گوید بحر کو
----------------------------	----------------------------

Masnavi, V:1080

When you dedicate each breath to yourself, you ache with every labored gasp.
When you surrender each breath to the Beloved, nothing is beyond your grasp.

وان نفسی که بیخودی یار چه کار آیدت وان نفسی که بیخودی پیل شکار آیدت وان نفسی که بیخودی مه به کنار آیدت وان نفسی که بیخودی باده یار آیدت	آن نفسی که باخودی یار چو خار آیدت آن نفسی که باخودی خود تو شکار پشه‌ای آن نفسی که باخودی بسته ابر غصه‌ای آن نفسی که باخودی یار کناره می‌کند
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

وان نفسی که بیخودی دی چو بهار آیدت
طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت
ترک گوارش ار کنی زهر گوار آیدت
ور نه همه مرادها همچو نثار آیدت
تا که نگار نازگر عاشق زار آیدت
از مه و از ستاره‌ها والله عار آیدت

آن نفسی که باخودی همچو خزان فسرده‌ای
جمله بی‌قراریت از طلب قرار تست
جمله ناگوارشت از طلب گوارش است
جمله بی‌مرادیت از طلب مراد تست
عاشق جور یار شو عاشق مهر یار نی
خسرو شرق شمس دین از تبریز چون رسد

Ghazal #323-F

Your homeland flows in every direction.
Why pray facing one minuscule section?

شش جهت است این وطن قبله در او یکی مکن
بی وطنی ست قبله گه در عدم آشیانه کن

Ghazal #1821-S

Don't retreat, come near.
Don't lose faith, adhere.
Seek the tonic nectar in the bitter sting.
Go to the source of the source of your spring.

تا چند تو پس روی به پیش آ
در نیش تو نوش بین به پیش آ
در کفر مرو بسوی کیش آ
آخر تو به اصل اصل خویش آ

Ghazal #120-F

Why seek pilgrimage at some distant shore,
When the Beloved is right next door?

ای قوم به حج رفته کجا بید کجا بید
معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار
معشوق همینجاست بیابید بیابید
در بادیه سرگشته شما در چه هوایید

Ghazal #648-S